

## مشکل امروز فرهنگی ما نداشتن گشودگی نسبت به همدیگر در عین حفظ اصول است.

شماره پرسش: ۲۸۶۴۶

تاریخ ارسال پرسش: ۱۳۹۹/۵/۱۴ ۲۱:۱۱:۵۷

### متن پرسش

استاد اگر بخواهید به پررنگ ترین و عمده ترین آسیب فرهنگی حال حاضر اشاره کنید به چه موردی اشاره خواهید کرد؟ این پرسش برای انتخاب راهبرد جمعی از دانشجویان و فعالان فرهنگی مطرح شده. با توجه به پاسخ شما این مسئله را آسیب شناسی و ان شاءالله در صدد ارائه راه حل خواهیم بود.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده مشکل امروز فرهنگی ما نداشتن گشودگی نسبت به همدیگر در عین حفظ اصول است. در این رابطه بعضی از یادداشت‌هایی در رابطه با بحثی که بناست در مورد محرم داشته باشم را ذیلاً خدمتتان ارسال می‌دارم. موفق باشید

از آن جایی که حضرت محمد (ص) غم ملتی را می‌خوردند که در زمان جاهلیت کینه و دشمنی سراسر وجودشان را فرا گرفته بود و این حالت در سراسر جهان حاکم بود و خداوند به حکم ربوبیت‌اش خواست بشریت را هدایت کند و رجوع به حقیقت را به جای دشمنی و کینه بنشانند تا انسان‌ها متوجهی گوهر وجودی خود شوند و به همدیگر محبت بورزند؛ حضرت محمد (ص) را به پیامبری برگزید و با اسلام آوردن مردم جزیره العرب صمیمیت و محبت سراسر وجود مردم را فرا گرفت ولی متأسفانه با رحلت رسول خدا (ص) آرام آرام آن صمیمیت‌ها و ایثارها رفت و با حاکمیت بنی‌امیه کینه‌ها و دشمنی در جامعه‌ی اسلامی به اوج خود رسید. در این‌جا بود که اصحاب رسول خدا (ص) به‌خصوص اهل‌البیت آن حضرت (ع) به فکر چاره بودند که چگونه تاریخ اسلام را به بستر اصلی خود برگردانند و در رابطه با صمیمیت از دست‌رفته و بازجستِ سعوی صدر گمشده، مطالب زیر تقدیم می‌گردد:

۱. در کربلا دو جبهه در مقابل یگدیگر ایستاده‌اند که هر دو خود را مسلمان می‌دانند با این تفاوت که یک جبهه غیر از فهم خود از اسلام، هر فهم دیگری را به شدت نفی و تکفیر می‌کند و تنها فهم خود از اسلام را حق می‌داند و آن جبهه‌ای است به فرماندهی عمر سعد، یعنی امام جماعت مردم کوفه. و جبهه‌ی دیگر جبهه‌ای است که غم گمراهی مخالفان را می‌خورد و تلاش دارد آن‌ها را متذکر انحراف‌شان بکند، و آن جبهه‌ای است به فرماندهی حضرت امام حسین «علیه‌السلام» فرزند پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله».

۲. جبهه‌ی عمر سعد تحمل غیر خود را ندارد و تنها فهم خود از اسلام را اسلام می‌داند و جبهه‌ی امام حسین «علیه السلام» غیر خود را با همه‌ی افراط‌کاری‌هایش، فریب‌خورده می‌داند و معتقد است با نظر به سعه‌ی اسلام، امید آن است که آن‌ها اصلاح شوند، هرچند تأییدشان نمی‌کند، ولی تا آن‌جا که ممکن است آن‌ها را تحمل می‌نمایند.

۳. جبهه‌ی عمر سعد گمان دارد حقیقتاً بر حق است و بر حق دارد تأکید می‌کند، در آن حدّ که حضرت سجاد «علیه السلام» در این رابطه می‌فرمایند: سی هزار نفر در کربلا جمع شدند «و كُلُّ يَتَقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ بِدَمِهِ» و همه به قصد قربت، فرزند پیغمبر را کشتند. و یا خود عمر سعد به لشگر خود می‌گوید: «یا خَیْلَ اللَّهِ اِزْکَبی وَ بِالْجَنَّةِ اَبْشِرِ» ای لشگر خدا قیام کنید، بشارت باد شما را به بهشت. یا در مورد عبدالله جویره داریم؛ روز عاشورا، [امام حسین «علیه السلام»](#) را صدا زد. امام فرمودند: «چه می‌گویی؟ گفت: «تو را به آتش جهنم بشارت می‌دهم». امام فرمودند: «من نزد پروردگاری آمرزنده و شفیع‌ی بزرگ، و از خیری به سوی خیری دیگر خواهم رفت. تو کیستی؟ گفت: «من ابن جویره هستم. امام دست به سوی آسمان بلند کردند و عرضه داشتند: «خداوندا! او را به آتش دوزخ بیفکن.» ابن جویره خشمگین شد و به سوی امام حمله‌ور شد. اما پایش در رکاب اسب لغزید و از اسب آویزان شد. اسب فرار می‌کرد و سر جویره به سنگ‌ها و خارهای بیابان می‌خورد. طولی نکشید که بدنش تکه پاره شد و به درک واصل گشت. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۷).

همه‌ی موارد فوق حکایت از آن دارد که این افراد خود را دین‌دار می‌دانسته‌اند و به پشتوانه‌ی عقایدشان به چنین جنایتی دست زدند.

۴. تفاوت اصلی دو جبهه‌ی مذکور در تفاوت رجوع آن‌ها به خداوند بود که یک جبهه نظر به حقیقت دارد و در دل آن حقیقت عبادات را وسیله‌ی انس بیشتر با خدا می‌یابد و جبهه‌ی دیگر، اسلام را در همان ظاهر خلاصه کرده و نهایتش به باورهای ذهنی خود راضی است.